



ابراهیم امینی، کارگردان «چشم بادومی» در گفت وگو با «فرهیختگان»:

در نوجوانی، هوادار افراطی بودم



مصطفی قاسمیان خبرنگار

ابراهیم امینی، کارگردان «چشم‌بادومی» که از جمله فیلم‌اولی‌های چهل‌وسومین جشنواره فیلم فجر به شمار می‌آید، نسبت به رقابیش در دریافت سیمِغ بهترین کارگردانی فیلم اول، شناخته‌شده‌تر است و این شهرت بیشتر به همکاری‌های متوالی‌اش با محمدحسین مهدویان در آثار شاخصی مانند «ماجرای نیمروز» و «درخت گردو» و البته فیلم «موقعیت مهدی» اثر هادی حجازی‌فر بازمی‌گردد که در ادوار گذشته جشنواره فیلم فجر، با واکنش‌های مثبتی مواجه شده بودند.
ساعتی پس از نمایش فیلم «چشم‌بادومی» در کاخ جشنواره، با او گفت‌وگویی داشتیم.

■ ■ ■

ایده کی‌پاپ‌چطور به ذهنتان رسید؟

کی‌پاپ از جست‌وجوهای من در اینترنت پیدا شد. چون دوست داشتم درباره نوجوان‌های این نسل کار کنم و قصه‌ای بنویسم، نه لزوماً برای ساخت فیلم و بلکه برای شناخت بیشتر جامعه پیرامونم و برای نسلی که در راهند. از ابتدای ۱۴۰۱ بیشتر شروع کردم به معاشرت با نوجوانان و بعد پژوهش اینترنتی در این باره، تا اینکه با کی‌پاپ مواجه شدم که تا آن موقع هیچی از آن نشنیده بودم و متوجه شدم که موسیقی و همین‌طور سریال‌های کره‌ای،



علی‌محمد حسام‌فر، نویسندهٔ «چشم بادومی» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

قصهٔ یک شیفتگی بی‌حدوحصر را روایت کردیم

مصطفی قاسمیان

خبرنگار

علی محمد حسام‌فر در دوران دانشجویی گروه تئاتر پرچستا را با همکاری دوستانش تاسیس کرد. سال ۱۳۸۰ عضو تئاتر گولی شد و در نمایش‌های متعددی نقش آفرینی کرد. در همان زمان فعالیت خود را به عنوان گوینده درادیو فارس آغاز کرد. نمایش ترور را این روزها روی صحنه دارد و با نویسندگی فیلم «چشم بادومی» هم به جشنواره فجر آمده، به سراغش رفتم و گفت‌وگوی کوتاهی با او درباره نسل زد و شیفتگی آنها به موسیقی کره‌ای که دست‌مایه «چشم بادومی» شده است، داشتیم.

■ ■ ■

کار کردن روی این سوژه برای شما چطور بود؟ فکر می‌کنم با کارهای قبلی شما متفاوت است.

همین‌طور است، ولی به نظر من تجربه بسیار خوبی بود در مواجهه با یک موضوع. البته در نهایت به نظر فیلمی که با آن روبه‌رو هستیم، فیلمی درباره نوجوانان است و درباره نوجوانان نیست و درباره کی‌پاپ است و درباره کی‌پاپ نیست.

چطور؟

چون اگر بخواهیم داستان فیلم را تعریف کنیم، این‌طور می‌گوییم که قصه بر اساس یک الگوی بارها و بارها تکرار شده در آثار مختلف نوشته شده: عشقی دیوانه‌وار که با سرکوبی خیرخواهانه رو به‌رو می‌شود و در نهایت به جنون می‌رسد. حالا قهرمان‌های قصه سفرشان را برای این آغاز می‌کنند که جنون رفع شود. البته در «چشم‌بادومی» این الگو در بستر کی‌پاپ اتفاق می‌افتد و این بار شخصیتی که دچار این ماجرا می‌شود، نوجوان است. بنابراین می‌توانم بگویم که هم درباره نوجوانان است و هم درباره کی‌پاپ و هم این که قصه‌ای فراتر از این‌ها دارد، قصه یک شیفتگی بی‌حدوحصر که در هنر سازوکار اجتماعی، سیاسی و هنری می‌شود دید.

شجاعت در قصه‌گویی

ادامه از صفحه ۱۱

«چشم‌بادومی» قرار است به نسلی بپردازد که از نظر تمام ارگان‌های فرهنگی کشور یک نسل بحرانی است. اما واقعیت این است مهم‌تر از اینکه بخواهیم این نسل را بشناسیم بهتر است جای خودمان را مشخص کنیم. ما کجا ایستاده‌ایم؟ فیلم ابراهیم امینی درست در همین لحظه زمین می‌خورد. او می‌خواهد از زبان سه نسل مختلف راوی یک نسل باشد. همین تغییر راوی‌ها باعث می‌شود ما تفهیم فیلمساز کجای اثر ایستاده و نغ تسبیح اثر از بین می‌رود. امینی در بخش‌هایی از اثرش سعی می‌کند با قرار دادن نسل زد که مانده آن را نمایندگی می‌کند دو کاراکتر

گسترش عجیبی هم در ایران و هم در نقاط مختلف جهان پیدا کرده و برایم سؤال شد که چرا و چگونه این اتفاق رخ داده است.

پس اول نمی‌خواستید درباره آن فیلم بسازید.

ننه، اولش صرفاً کنجکاوی بود. به غیر از کاری که سفارش بیرونی دارد، کارهایم معمولاً با یک کنجکاوی شروع می‌شود. به دلیل اینکه ایده‌های زیادی ممکن است به ذهن ما برسد، ولی همه آن‌ها ارزش و مانایی ساخت یک فیلم را ندارد و ر ایدر، مدتی با ما دوام می‌آورد. از جذابیت آن ایده‌ها می‌توانیم مطمئن شویم که ماهه‌ها باقی می‌مانند و تبدیل به فیلمنامه می‌شوند و طی دوره سخت فیلمنامه‌نویسی، همچنان برای ما جذاب باقی می‌مانند و ما با ذوق و شوق دوست داریم قصه‌هایش را برای آدم‌های اطرافمان تعریف کنیم.

با توجه به کارهایی که پیش از این در سینما کردید، به نظر می‌آمد که احتمالاً با قصه‌های واقعی یا چیزی شبیه به آثار دفاع مقدسی یا جاسوسی شروع می‌کنید، اما با یک قصه کاملاً متفاوت جلو رفتید که حتی شبیه به بعضی آثار اجتماعی شما هم نیست و فیلمی جمع‌وجور و کوچک است. چه شد که این جنس کار را انتخاب کردید؟

آن فیلمنامه‌هایی که از من ساخته شد، اتفاقات خوبی برای من رقم زد، اما هم‌زمان پیشنهادهای نزدیک به آن، آسیب‌هایی داشت. چون خودم چندین سال از قصه‌های اجتماعی دیگری غفلت کردم که مبتنی بر فضاهای روانشناختی بود و مجال ساخت پیدا نکرده بودند. در نتیجه وقتی شرایط تولید فیلم فراهم شد، جزو تصمیمات اولم این بود که قصه‌ای را کار کنم که با پیشینه فیلمنامه‌نویسی من متفاوت باشد و احتمالاً شخص دیگری از کارگردان‌های اطرافم برای ساختش پا پیش نگذارند. از آن مدل قصه‌ها تعدادی دارم که دوست دارم خودم بسازم.

تا جایی که من یادم است، اغلب آثار شما پیش از «چشم‌بادومی»، آثار پرتماشاگر یا تماشاگر پسندی‌اند که با مخاطب عام ارتباط برقرار می‌کنند. فکر می‌کنید که «چشم‌بادومی» هم همین‌طور باشد؟

ایمیدم این است که «چشم‌بادومی» هم با خانواده‌ها و هم با نوجوان‌ها ارتباط بگیرد. ما طیف بسیار گسترده‌ای از خانواده‌های نوجوان‌هایی داریم که مخاطبان بالقوه ما هستند و می‌توانند مخاطب بالفعل ما شوند. امیدوارم که فیلم‌مان را ببینند و پسندند. البته می‌دانم که فیلم جنبه‌های روانشناختی دارد و به نسبت فیلمنامه‌هایی که کار کرده بودم، لحن قصه‌گویی متفاوتی دارد. اینجا ما با یک قصه خرده‌پزینگ طرفیم که مبتنی بر کاراکتر و احوالات درونی اوست. فکر می‌کنم می‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کند و سعی مان این بوده که مخاطب از سالن راضی بیرون برود.

ضمن احترام به گروه بازیگران فیلم، به نظرهم آنها گروه بازیگرانی نیستند که مخاطب گسترده‌ای را به سینما بکشانند. چه شد که سراغ

این گروه بازیگران رفتید؟

در انتخاب بازیگر، مسئله محوری برای من، کیفیت بازیگران و تناسبی است که با نقش می‌توانند پیدا کنند. به این معنا که اکران مهم نیست، اما فکر می‌کنم اگر بازیگران درست انتخاب شوند و درست بازی کنند، کار مهمی را انجام می‌دهند که آن هم باورپذیری است و با این کار می‌توانند با مخاطب ارتباط بگیرند. ضمن اینکه به هر حال امروزه تعداد بازیگران تضمین‌کننده گیشه، بسیار انگشت‌شمارند.

نه این که گیشه را تضمین کنند، بلکه حداقل گیشه بهتری داشته باشند.

من روی خود فیلم و موضوع داغ و به‌روز آن حساب کردم که آن را جبران کند و البته که خاتم ساره بیات و آقای مهدی هاشمی بازیگران شناخته‌شده و محبوبی‌اند و در کنارشان علی باقری بازیگر درجه‌یک و بسیار توانایی است. بازیگران نوجوان هم به نظر بسیار با استعداد بودند و توانستند خیلی خوب بازی‌شان را ارائه کنند و امیدوارم که این فیلم پرباشان مسیری را باز کند.

از آن زمان که تصمیم گرفتید این فیلم را بسازید، تحقیقات گسترده‌ای هم برای آن کردید؟

بله، ما پیش از آغاز نگارش، یک پژوهش حدود ۶–۵ ماهه داشتیم که خانم میترا احمدی زحمتش را کشید و پژوهش سختی هم بود، به‌خاطر اینکه این بچه‌ها به‌راحتی با ما گفت‌وگو نمی‌کنند. چون اساساً این نسل، نسل ما را خیلی به رسمیت نمی‌شناسد و اگر بفهمند از طرف رسانه هستیم، به هیچ وجه گفت‌وگو نمی‌کنند، چون اعتمادی به ما و رسانه‌های ما ندارند. پژوهشگر ما سعی می‌کرد هم‌شکل‌شان شده و وارد فضای دوستانه آن‌ها شود. یعنی در پوششی فردی بیست‌وچندساله برود که به کی‌پاپ علاقه‌مند شده و دوست دارد در این باره اطلاعات بگیرد. با چنین سازوکاری به فضای گروه کی‌پاپ وارد شدیم و اعتماد بعضی را جلب کردیم و بعد توانستیم به بعضی بگویم که ما از این گفت‌وگوها ممکن است استفاده کنیم و به بعضی هم نگفتم.

در زمان تحقیقات واکنش منفی نداشتید؟

می‌دانم پژوهشگر ما را از یکی دو محفل بیرون انداختند! یعنی لو رفت و با او برخورد کردند.

شما خودتان در نوجوانی یا جوانی به کسی شبیه جیمز دین علاقه‌مند بودید؟

من خودم در نوجوانی هوادار افراطی بودم.

هوادار افراطی کی؟

اسم بیابورم؟

بله.

ای، گوگوش، مایکل جکسون!

[با خنده] کاش اسم نمی‌آوردید!

هنوز هم در زمینه‌هایی، طرفدار افرادی‌ام که اسم بردم و کاملاً حس‌وحال طرفدارا را می‌فهمم. بحث طرفداری در این فیلم، البته یک مقدار بهانه هم هست، یعنی می‌خواهیم بگویم پدربزرگ و نوه درواقع یک وضعیت را دارند و این وضعیت تکرار می‌شود و تنها صورت‌ها تغییر می‌کند.

البته فیلم شما تمرکز شدیدی روی شخصیت نوجوان فیلم دارد، ولی به شکلی خیلی جالب، دیدیم که در جشنواره فیلم فجر امسال، حداقل ۳ فیلم دیگر درباره نوجوان‌ها وجود دارد که نوجوان‌ها و مسائل‌شان را در صدر قصه می‌گذارد. به نظر شما دلیل خاصی دارد؟ مثلاً ناآرامی‌های ۱۴۰۱ تأثیر داشته؟

به نظرم این خبر خوبی است. البته ناآرامی‌های ۱۴۰۱ حتماً موثر بوده، ولی من قبل از آن، این پژوهش را شروع کردم، یعنی یادم است که بهمن ۱۴۰۰ که در جشنواره ۳ فیلمنامه داشتیم، بعد از آن کمی متوقف شدم و سعی کردم برای ساخت فیلم آماده شوم. مطمئناً که از ابتدای ۱۴۰۱ این اتفاق افتاد و اتفاقاً ماجراهای ۲ سال پیش، وقعه‌هایی در آن به وجود آورد چون کار پژوهش را شروع کرده بودیم، ولی حتماً ۱۴۰۱ موثر بود.

این که شخصیت اصلی فیلمتان دختر است، به این قضایا مربوط بود؟

بله، اما به این هم مربوط بود که فراوانی علاقه به کی‌پاپ در دخترهای نوجوان بیشتر از پسرهاست.

جدی؟ اختلاف زیاد است؟

آمار که نداریم، ولی بر اساس همین پژوهش میدانی این اختلاف معنادار است.

پیدا کردن سرمایه برای فیلمی با این سوژه سخت نبود؟

بله، سخت بود. ما هم تقریباً یکی دو سال دوندگی داشتیم. زمانی که در حال نگارش بودیم، رایزنی و مذاکره می‌کردیم که کمی هم سخت بود، به‌خاطر اینکه موضوع هم مقداری تازه و نو بود و هم شاید جسورانه و خط قرمز ی. اصلاً معلوم نبود پر وانه ساخت یا نمایش بگیرد، اما خدا را شکر از وقتی با آقای نصراللهی نسب این قرار را گذاشتیم، همه چیز بهتر پیش رفت.

به اکران پرسروصدای فیلم فکر می‌کنید؟

امیدوارم. البته باید ببینیم که در روزهای آینده در جشنواره چه اتفاقی می‌افتد. جشنواره فیلم فجر تأثیر مهمی در اکران و سرنوشت فیلم‌ها دارد و بعدش به امید خدا با تدبیر آقای نصراللهی نسب سعی می‌کنیم که برنامه خوبی برای اکران آن در نظر بگیریم.

فرهنگیستان

فرهنگیستان

فرهنگیستان

فرهنگیستان

سگبری له یا علیه این شکل از شیفتگی نداشتیم. درواقع آن را بستری برای روایت قصه خودمان کردیم.

فکر می‌کنید فیلم در زمان اکران عمومی باعث بحث و واکنش بشود؟
امیدوارم که این اتفاق بیفتد. چون به نظر من فیلم روایتگر زمانه خودش است، اتفاقاتی که در این زمانه ما با آن روبه‌رو هستیم، البته در سال ۱۴۰۰ که طرح اولیه این فیلم مطرح شد، یک اتفاق پیشگویانه بود، ولی با اتفاقات این ایام دیگر فکر می‌کنم همه دارند درباره این نسل حرف می‌زنند و امیدوارم آن‌ها هم پسندند، چون ما درباره نسلی حرف زدیم که الان وجود دارند. این روایتی از زمانه خودش است و امیدواریم که همه آن‌ها ببینند و به ما بازخورد بدهند.



شدد و اغراق داشته باشد. یعنی یک موضوع خیلی عادی، سخت‌تر به ما درام می‌دهد. در گذشته معمولاً درام درباره نام‌آوران و افراد یگانه جامعه بود و حالا مثلاً می‌گویند که در دوران پسایپسین، آرام آرام قهرمان‌های قصه‌ها می‌توانند مردم عادی اجتماع هم باشند. اینجا یک آدم عادی یک مشکل جدی پیدا می‌کند. فکر می‌کنم بخشی از آن، لازمه پرداخت قصه است.

شخصیت اصلی قصه «چشم‌بادومی»، در طول فیلم به سفری می‌رود و در همان ابتدای سفر با یک شخصیت دیگر مواجه می‌شود که او هم تقریباً همین مشکل را دارد و شباهت‌هایی بین آن‌ها دیده می‌شود. این طبیعی است؟

فکسر می‌کنم باید فیلم را یک بسار دیگر دقیق‌تر ببینید. من هم الان توضیح بیشتری نمی‌دم. می‌توانم این ابهام شما را رفع کنم، ولی چون بخشی از آن، لودهنده قصه است، اجازه بدهید که در این باره سکوت کنم. شما یک‌بار دیگر فیلم را ببینید، قطعاً این مسئله برای شما حل می‌شود.

از بازخوردها در کاخ جشنواره راضی بودید؟
خیلی خوب بود. به نظرهم هم مواجهه مخاطبانی که در سالن بودند هم مواجهه خبرنگاران، خیلی خوب بود. فکر می‌کردم با توجه به سوژه منتهی که فیلم دارد، شاید همه اهالی رسانه آن را این‌قدر نپسندند، ولی حداقل صحبت‌های سالن نشان می‌داد که فیلم تا حدود زیادی پسندیده شده.

در شبکه‌های اجتماعی واکنش منفی ندیدید؟ خصوصاً از طرف نوجوانانی که احتمالاً با این مسئله درگیرند؟

فکسر می‌کنم هنوز موج فیلم راه نرفته‌اده که منجر به واکنش شود. البته که من خیلی مشتاقم ببینیم واکنش خود این افرادی که نسبت به این شکل از موسیقی علاقه‌مندی و شیفتگی دارند، به این فیلم چطور خواهد بود. امیدوارم ما را درک کنند که سراغ یک مورد ویژه در بین آن‌ها رفتم؛ هرچند مبتنی بر تحقیقات بوده و امیدوارم که این فیلم را دوست داشته باشند و بدانند که ما

فرهنگیستان

فرهنگیستان

امر ناشناسی مانند کی‌پاپ را برای مخاطبیش شناس کند، مجبور است دانما با رفت و برگشت‌هایی به ذهن دختر و همچنین پخش کلیپ‌هایی با این مضمون، بخشی از فیلم را صرف شناساندن کی‌پاپ کند. جدای از این امینی در ساختن رومنتا به‌عنوان مکانی برای بازگشت کاراکترها به طبیعت و خود، ساخته نمی‌شود و رومنتا در حد یک کلیشه باقی می‌ماند. با این حال «چشم‌بادومی» حائز لحظات مهمی است که می‌توان گفت امینی در ساختن روابط– البته به‌صورت محدود– موفق عمل کرده، رابطه برادر و خواهر در فیلم و همچنین رابطه مهدی هاشمی با دختر نوجوان چند سکانس موفق در فیلم می‌سازد که نقطه عطف فیلم ابراهیم

دیگر داستان را تعریف کند(مهدی هاشمی و ساره بیات) اما آنقدر شاخه و برگ به داستان اضافه می‌کند که همین امر باعث گم شدن داستان اصلی فیلم می‌شود و گره‌های داستان را در سطح نگه می‌دارد. خلاصه‌اش را بخواهم بگویم، ابراهیم امینی روایتی منسجمی در «چشم‌بادومی» ندارد چون پادش فتنه جای خودش را درست تعریف کند. جایی که اگر درست تعریف می‌شد، فیلم امینی از یک اثر کم مهم به یک اثر خوب و مهم بدل می‌شد.

البته تغییر راوی تنها جایی نیست که امینی از سوژه‌اش ضربه می‌خورد بلکه خود شناسان بودن مسئله نیز به امینی ضربه می‌زند. امینی برای آنکه

در اثر است. امینی در چشم‌بادومی سعی شریفی در ساختن خانواده دارد، خانواده‌ای که در بحران رخ‌زده دچار تغییر می‌شود اما سرگردانی دور بین و روایت امینی اجازه ساخت تمام و کمال اثر را به او نمی‌دهد و در بزرگه‌های حسی، اثر امینی را تبدیل به فیلمی متوسط می‌کند. فیلمی که سوژه‌ای مهم و شریف دارد اما در پرداخت با اغماض– تبدیل به اثری متوسط می‌شود و برای ابراهیم امینی با توجه به سابقه عریض و طویل او در نویسندگی بدل به شروعی متوسط شده و همه نگاه‌ها را به سمت اثر بعدی او معطوف می‌کند. اثری که انتظار می‌رود جدای از ناب بودن سوژه، حائز پرداختی مناسب هم باشد.